

www.ketab.ir

انگام کن! خیال مکن

۴۷ جُستار، ریلوئی عکس

بیوریک کریم میخی



| نگاهم کن! خیالم کن! |

| ۴۷ جستار درباره‌ی عکس |

| یوریک کریم مسیحی |

| مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |

| صفحه‌آرایی: آلا شویز | ویراستار: سروش رنجبر |

| چاپ اول: ۱۳۹۵ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |

| مدیر تولید: مصطفی شریفی | چاپ: قدس | صحافی: سپیدار |

| شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۴۰-۱ |

| تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ | تلفکس: ۲۸۴۲۱۷۱۸ |

| فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۸۴ |

| تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶۳۶۱۷-۶۶۴۶۳۵۴۵ | تلفکس: ۶۶۹۶۳۶۱۶ |

| تمامی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

| www.nashrebidgol.ir |



| ویراستار: یوریک کریم مسیحی، یوریک ۱۳۴۳- |

| عنوان و نام پدیدآور: نگاهم کن! خیالم کن! = ۴۷ جستار درباره‌ی عکس |

| یوریک کریم مسیحی |

| مشخصات نشر: رون بیدگل، ۱۳۹۵ |

| مشخصات ظاهری: ۳۰۰ ص، سوز، (رنگی). |

| شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۴۰-۱ |

| وضعیت فهرست نویسی: فهرست شده |

| یادداشت: کتابنامه |

| موضوع: عکاسی... نقد و تفسیر |

| موضوع: Photographic criticism |

| موضوع: عکاسی هنری |

| موضوع: Photography, Artistic |

| رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ن ۴۸/ک ۱۸۷/۱ TR |

| رده‌بندی دیوینی: ۷۷۰/۱ |

| شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۷۷۵۰۹ |

رسم الخط این کتاب منطبق با دیدگاه مؤلف است.

فهرست

- ۱۳ در کدام حدت؟ (۱۳۱۵هـ)
- ۱۷ ۱. نگاهم کن! خیال من!
- ۲۳ [گرولات هابسبورگ، (عمری ناشناس) نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم]
- ۲۷ ۲. در پرتو دو دنیا
- ۲۷ [آفتاب، پائولا، آلفرد استیگلیتس، برلین، ۱۹۱۰]
- ۳۱ ۳. عنکبوت تارتن
- ۳۱ [آدی کارد ۱۲ ساله، کارگر نخ‌ریس، لوییس هاین، و بلانچ، آمریکا، اوت ۱۹۱۰]
- ۳۵ ۴. مهاجم و پذیرا
- ۳۵ [دست‌های جورجیا اوکیف، با انگشتانه، آلفرد استیگلیتس، ۱۹۰۹]
- ۴۱ ۵. دست‌های سایم
- ۴۱ [جاری جایلین و هلن کیز، (عکاس ناشناس)، هالیوود، ۱۹۱۹]
- ۴۷ ۶. شمایل زمینی
- ۴۷ [مادر مهاجر، دوروتیا لانگ، آمریکا، کالیفرنیا، نیپومو، فوریه‌ی ۱۹۳۶]
- ۵۱ ۷. نه!
- ۵۱ [اوگوست آندرسر در مراسم به آب انداختن کشتی هورست ویسل، (عکاس ناشناس)، هامبورگ، ۱۳ ژوئن ۱۹۳۶]
- ۵۱ ۸. بُرش!
- ۵۱ [عکاس ناشناس)، چپ، چکسلواکی، اکتبر ۱۹۳۸]

- ۵۷ ۹. خط افق
[پسرک یادوی نیله‌باز، گوتهارت شو، جاوه (اندونزی)، ۱۹۳۸]
- ۶۳ ۱۰. روی جاده‌ی مرگت!
[در جاده‌ی عریضت به جنگ، دیمیتری بالترمانتس، اسمولنسک، شوروی، اول سپتامبر ۱۹۴۱]
- ۶۹ ۱۱. مرکز تمرکز
[تیراندازی در میدان دام، ویل وان در راندن، آمستردام، ۷ مه ۱۹۴۵]
- ۷۳ ۱۲. تانگلوگاه!
[ژرژسین، س از بیمارانی متفقین، ریشارد پیتر، درسدن، آلمان، ۱۹۴۶]
- ۷۹ ۱۳. آینده‌ی آیه
[آینده‌ی نه‌نسته، اِروین بلومنفلد، ۱۹۴۷]
- ۸۳ ۱۴. محور گردش
[زندگی روزمره، سال لایونو، دهه‌ی ۱۹۵۰]
- ۸۷ ۱۵. فراموش شدگان
[من یک اسبم، سایین وایس، اسپانیا، ۱۹۵۴]
- ۹۱ ۱۶. مرگی خود خواسته!
[ویویان مایر، شیکاگو، ۱۹۵۶]
- ۹۵ ۱۷. بیرونی
[کافه، سال لی‌تو، پاریس، ۱۹۵۹]
- ۹۹ ۱۸. خانم‌ها مقدم‌اند؟!
[وزارت بهداشت، ژنه بوری، ریودوژانیرو، برزیل، ۱۹۶۰]
- ۱۰۳ ۱۹. من بهترم!
[آگهی برای پوشاک تریکو، سایین وایس، فرانسه، ۱۹۶۰]
- ۱۰۷ ۲۰. آخر بهار
[تانک‌های شوروی در پراگ، رالف کریین، پراگ، ۲۰ اوت ۱۹۶۸]
- ۱۱۱ ۲۱. هرج و مرج
[از مجموعه‌ی ورمانت، سوزان آپتن، ورمانت، آمریکا، ۱۹۷۰]
- ۱۱۵ ۲۲. درد جاودانگی
[عکس خانوادگی بر سطح کوه‌ی ماه، چارلز دوک، کوه‌ی ماه، ۱۹۷۲]
- ۱۲۱ ۲۳. غروب روزهای آخر پاییز
[پرده‌ها، فرد هرتسوغ، کانادا، ۱۹۷۲]

- ۱۲۵ ۲۴. وسترن می سازم!
[جان فورد، ریچارد آودون، کالیفرنیا، ۱۹۷۲]
- ۱۲۹ ۲۵. آداب ترک
[پکین، ژنه بوری، پکین، آمریکا، ۱۹۸۹]
- ۱۳۳ ۲۶. آغاز
[ترکیب بندی موزب، جف وال، ۱۹۹۳]
- ۱۳۹ ۲۷. همسیرِشت
[خرتک قحطی زده‌ی سودانی در نزدیکی محل دریافت غذا، کوین کارتر، سودان، ۲۶ مارس ۱۹۹۳]
- ۱۴۳ ۲۸. و...
[بیاده‌رو، جف می‌رملستین، نیویورک، آمریکا، ۱۹۹۵]
- ۱۴۷ ۲۹. زخم
[سایمون نفا، ۱۹۵۱]
- ۱۵۱ ۳۰. این، منم!
[مرد دینکای خاکستر سبیده، رول یک‌ویت و آنجلا فیشتر، قبیله‌ی دینکا، سودان (حدود سال ۲۰۰۰)]
- ۱۵۵ ۳۱. جنبش!
[پرده، مایومی توادا، ۲۰۰۱]
- ۱۵۹ ۳۲. درخشش
[استیو مک‌کری، کابل، ۲۰۰۲]
- ۱۶۳ ۳۳. سوی تو می‌آیم
[از مجموعه‌ی خفتن در جوار می‌سی‌سی‌پی، آلک سور، بونیز، ۲۰۰۲]
- ۱۶۷ ۳۴. زرزوه؟
[کودک / سرباز طرفدار حکومت در حال گشت‌زنی، پس از بازگشت از دریبری با سورش ان ضد دولتی، کریس هوندروس، مونروویا، لیبیا، ۲۰۰۳]
- ۱۷۳ ۳۵. بود و نبود
[ماده شیر نظاره‌گر دشت، نیک برانت، آفریقا (احتمالاً تانزانیا)، ۲۰۰۴]
- ۱۷۷ ۳۶. وفاداری
[از مجموعه‌ی جنگ امری شخصی ست، یوجین ریچاردز، آمریکا، ماساچوست، ۲۰۰۸]
- ۱۸۱ ۳۷. احترام به خود
[ادای احترام به ترزای قدیس (از مجموعه‌ی آشپزخانه)، مارینا آبراموویچ، خیخون، اسپانیا، ۲۰۰۹]

۳۸. مُنجی در عصرِ نمناک
[بندِ زندگی] کارگر ساختمانی جیسون اوگلیسی، پاتریشیا رالف نیلی را از آب می‌گیرد. مری چیند، آیووا، آمریکا، ۲۰۰۹]
۳۹. فقدان
[جنگِ کرگدن، برنت استیرتون، آفریقای جنوبی، ۲۰۱۰]
۴۰. زیبا!
[گوینِ تی لی، ۹۰ ساله، مبتلا به بیماری عامل نازنجی، ادکاشی، ویتنام، ۲۰۱۰]
۴۱. پیش‌پا، تاده
[جزایر پیرید، مارتین پار، اسکاتلند، ۲۰۱۰]
۴۲. نه، به جیسی!
[ودی و یونیس، یزدیو، سودان، ۲۰۱۰]
۴۳. لبه‌ی تیغ
[فریدا گوستافسون، مدبرِ چهره آبی، عکاس ناشناس، ۲۰۱۱]
۴۴. ضعیف من مرا نیرو می‌دهد.
[قدرت، آن وینوگرا داف، ۲۰۱۲]
۴۵. نشان پدر
[پدرِ نامریی، (عکاس ناشناس)]
[پدرِ رفته، آصف علی محمد، پاکستان، ۲۰۱۲]
۴۶. اول بهار
[سالگردِ خشونت‌بار: معترضان در میدان تحریر، محمد عبدالغنی، قاهره، مصر، ۲۴ ژانویه‌ی ۲۰۱۳]
۴۷. پیرشی!
[پدرِ بزرگ ۸۹ ساله‌ی من، دیانا مارگوسیان، ایروان، ارمنستان، ۲۰۱۴]
- عکس‌های پیوست
شرح عکس‌های پیوست

در کدام جهت؟

برای نوشتن کتاب در جهت عکس، که می‌توانم آن را جلد نخست کتابی بدانم که در دست دارید، نگاه خود را به‌طور عمده به عکس‌های مشهور بود، هرچند غیرمشهور نیز بین‌شان کم نبود. عکس‌هایی آشنا هم برای اهل فرهنگ و هنر، و هم کمابیش برای همه. عکس‌هایی که معنا و مفهوم آن‌ها، و تأویل و تفسیرشان، بارها از سوی نویسندگان و منتقدان و عکس‌شناسان کاویده شده بود و اما، هم بر آن بود که بتوانم نگاهی نو و شخصی بر آن‌ها بیفکنم. اما در نگاهم کن! خدیم کن! غلب بر روی عکس‌هایی نه‌چندان آشنا دست گذاشته‌ام، هرچند عکس‌های آشنا نیز بین‌شان کم نیست. از همین روی به جست‌وجوی بی‌شمار عکس رفتم برای گزیدن و برگزیدن چه عکس‌ها از آن‌ها برای نگاهم کن! خیالم کن! نتیجه‌ی جست‌وجویم در میان هزاران عکس قدیم و جدید مواجه شدیم با واقعیتهایی بود که عکاسی داشته از پیدایی‌اش تا کنون بی‌سروصدا مرتکبش می‌شده است.

عکاسی هنر و رسانه‌ی امروز است. عکاسی اگر به اندازه‌ی دیگر هنرها هنر امروز است، اما در رسانه‌ی امروز بودن همیشه یگانه بوده است، حتا بیش از عکاسی محاری، چرا که فضای مجازی نیز وابسته به آنی‌ست که عکاسی از کُنش‌های خُرد و کلان جهان معاصر ثبت می‌کند: عکس. این در سرشت هنر عکاسی‌ست که بروز باشد. چه امروز، امروز روز باشد، و چه دهه‌ها قبل در جنگ کریمه و انقلاب مشروطیت و جنگ ویتنام و نسل‌کشیِ رواندا و ترورها و انقلاب‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌ها و جشن‌ها و سالگردها و قحطی‌ها و خشکسالی‌ها و زلزله‌ها و چه و چه؛ و، چه در آینده، که وقایع و کُنش‌های امروز آن عصر را ثبت خواهد کرد. عکاسی همواره تصویرگرِ امروز بوده، امروزی که به‌طور عمده به زندگی اجتماعی مردم ربط داشته، و این زندگی دوره به دوره زشت‌تر و مسخ‌تر و خونین‌تر شده است.

عکاسی، در آغاز و در ادامه‌ی آغاز، می‌خواست نمایانگر و بازنماینده‌ی زیبایی‌ها باشد، آفریننده‌ی خاطره‌های زیبا، خوشی‌ها و سرخوشی‌ها. عکاسی می‌خواست آینه‌ی زندگی باشد، زندگی‌ای زیبا! عکاسی از آغاز می‌خواست روایتگر زندگی واقعی باشد، واقعی‌تر از هنرها و رسانه‌های پیش از و هم‌عصر خود. اما، زندگی آن زیبایی را نداشت که عکاسی به جست‌وجویش بود. عکاسی واقعیت را بهتر از داستان‌های دیکنس و نقاشی‌های دومیه و حتا روزنامه‌های تک‌رنگ حروف سربی نشان داد، نشان داد و بایگانی کرد، بایگانی برای آیندگان، تا بدانند پیشینیان چه زندگی بُردرد و رنجی داشتند. اما هر نسل نکبت و محنت زندگی عصر خود را بیشتر از هر نسلی و هر عصری می‌داند، غافل از آن‌که آنچه هرگز دست از تکامل رنم آورد خشونت، رنج و محنت در زندگی آدمی ست.

مرور چند هزار سال، من را چنان با سیمای خونین دنیای امروز مواجه کرد که پس از هر گردش و بازگشتن به بیز کارم روان خود را افسرده و سیمای خود را خونین می‌دیدم. این، حقیقت و واقعیت تاریخی، سیاسی و اجتماعی معاصر دنیای ماست، دنیایی که ما در ملت‌ب‌ترین منطقه‌ی آن زندگی می‌کنیم، پس، مواجهه‌ی ما با عکاسی نیز به قرار شیوه‌ی زندگی ما، تأویل ما از زندگی ما و زندگی پیرامونیانمان خواهد بود. زندگی‌ای انباشته شده با خبر و عکس قتل‌ها، ترورها، بم‌گذاری‌ها و هر گونه حادثه‌ی شرات‌بار دیگر. پس، به این اعتبار نگاه من به عکس‌های نگاهم کن! ۱- ۱۱، کن! نیز براساس تفسیر و تأویل من، نگاه و خوانش شخصی‌ام، و توجه و حساسیتم به زندگی و آلام، و در صورت وجودش، خوشی‌ها و شادی‌های مردمان بوده است.

زندگی ما ایرانیان در امن‌ترین جای این منطقه‌ی هم‌سایر آشوب و همیشه‌ملت‌ب نتوانسته ما را در نگرستن به عکس آلام مردمان و رابطه‌ای حسی داشتن با زندگی آنان بی‌تفاوت و بی‌حس کند. توجه کردن به زندگی دیگران و حساسیت نسبت به آن‌ها فضیلتی انسانی ست، و تاریخ ما و آموزه‌های فرهنگی ما به ما آموخته که نسبت به مردمانی رنجور و دردکشیده حساس باشیم. عکس، بیش از هر هنر و رسانه‌ای، به واسطه و حتا بی‌رحمانه، حقیقت و واقعیت زندگی را بازنمایی و یادآوری می‌کند.

ثبت سیمای خونین دنیای امروز ما واقعیتی بود که عکاسی داشت بی‌سروصدا مرتکب می‌شد. بی‌سروصدا از آن رو که از شدت آشکار بودن به چشم نمی‌آمد.